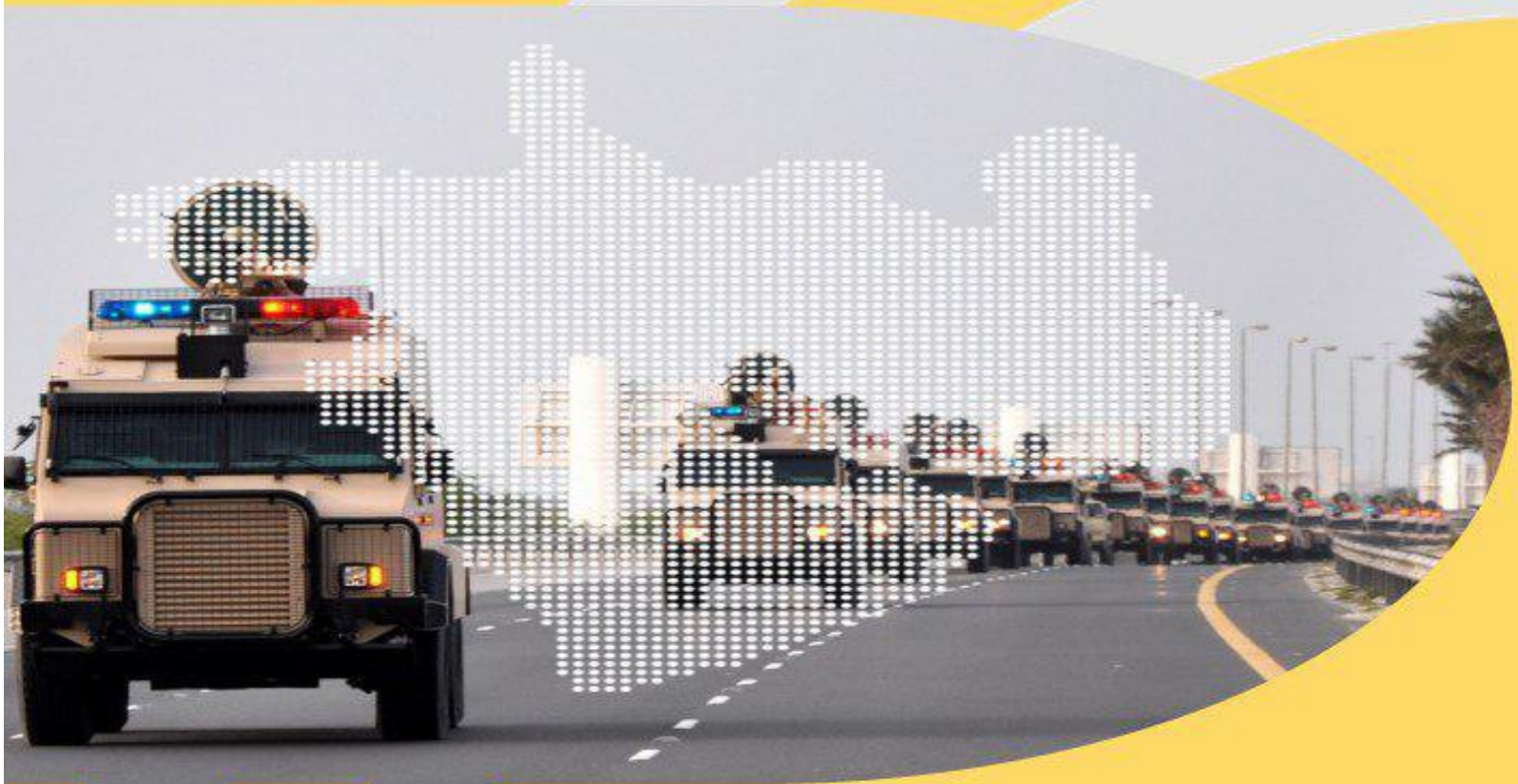




مجلس خبرگان رهبری



گزارش ویژه شماره ۲۵

از پیمان بغداد تا سپر عربی ۱: تحقق رویای ناتوی عربی؟

بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام (IIWFS)

از پیمان بغداد تا سپر عربی ۱؛ تحقق رویای ناتوی عربی؟

نویسنده: مهدیه معدن نژاد

پژوهشگر موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

مقدمه

«دونالد ترامپ» از زمان تصدی کاخ سفید همواره شریکان عربی خود در منطقه غرب آسیا را به ایجاد یک پیمان امنیتی منطقه‌ای تشویق کرده است. کابینه دولت ترامپ همچون برخی دیگر از مقامات و تحلیلگران آمریکایی معتقد است این ائتلاف، که از آن به عنوان «ائتلاف استراتژیک خاورمیانه» و یا تعبیر «ناتوی عربی» یاد می‌شود، امکان مقابله با نفوذ ایران و مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در منطقه را فراهم می‌کند تا از این طریق بار نظامی، مالی، و استراتژیک مهار نفوذ ایران و جنگ علیه تروریسم از دوش واشنگتن برداشته و به عهده شریکان منطقه‌ای این کشور گذاشته شود. به عبارت دیگر ایجاد و عملکرد موفقیت‌آمیز یک ائتلاف عربی از این جهت برای آمریکا اهمیت دارد که مسئولیت‌پذیری شریکان منطقه‌ای این امکان را بوجود می‌آورند تا واشنگتن بتواند بدون نیاز به استقرار نیروهای نظامی گسترده در منطقه، از طریق منابع بومی با تهدیدات علیه منافع ملی خود مقابله کند.

در همین راستا هرگونه تلاش نظامی میان کشورهای منطقه اعم از تشکیل ائتلافی علیه هدفی مشخص و یا حتی تمرین‌های نظامی مشترک فرصتی در اختیار تحلیلگران قرار می‌دهد تا امکان و یا عدم امکان

تحقق رویای دیرینه تاسیس ناتوی عربی را مورد بررسی قرار دهند. مانور نظامی دو هفته‌ای که عربستان، امارات، کویت، و بحرین در کنار اردن و مصر اخیراً پشت سر گذاشتند نیز از جمله مسائلی بود که فرصتی فراهم کرد تا این بحث دوباره مطرح شود. این مانور نظامی تحت عنوان «سپر عربی ۱» بدون حضور قطر و عمان (به عنوان دو عضو شورای همکاری خلیج فارس) و البته با حضور لبنان و مراکش به عنوان ناظر در مصر برگزار شد. برخی از تحلیلگران معتقدند این مانور در واقع نقطه آغاز تشکیل ائتلاف مورد نظر آمریکا میان کشورهای عربی منطقه است. این در حالی است که ارتش مصر با پرهیز از ادبیات فرقه‌گرایانه تلاش کرد میان «سپر عرب ۱» و ائتلاف عربی مورد نظر آمریکا ارتباطی برقرار نکند؛ حتی قاهره یک گام فراتر گذاشت و به جای نام بردن از ایران به عنوان تهدید، بر مقابله با افراط‌گرایی سنی تمرکز کرد. هرچند ایده تشکیل یک پیمان امنیت دسته جمعی، ایده جدیدی نیست و به همین خاطر در گزارش ویژه حاضر تلاش کردیم با بررسی تاریخی مهم‌ترین تلاش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تشکیل یک ائتلاف نظامی عربی و موفقیت یا عدم موفقیت آن را مورد واکاوی قرار بدهیم .

پیمان بغداد

همانطور که پیش‌تر ذکر شد ایده تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه یک «تهدید» مشترک محدود به دولت ترامپ نمی‌شود بلکه ریشه آن را می‌توان در دوران جنگ سرد و در توافق موسوم به «پیمان بغداد» جستجو کرد. در اواسط دهه ۵۰ میلادی «نوری سعید پاشا»، نخست‌وزیر وقت عراق، در رایزنی با بریتانیا و سپس با ترکیه دست به ابتکاری زد که نهایتاً منجر به امضای پیمان بغداد شد. وی در استانبول در نشست خبری مشترک با همتای ترکیه‌ای خود ضمن اعلام آمادگی کشورش برای پیوستن

به پیمان دوجانبه میان پاکستان و ترکیه، تاکید کرد که ائتلاف دولت‌های مسلمان شمالی تضمین بهتری نسبت به اتحادیه عرب در برابر هرگونه تهاجمی است .

درست ۳ روز قبل از اینکه نخست وزیر وقت ترکیه با هیئت همراهش به عراق برود، بغداد با فراخواندن کاردار شوروی به وی اطلاع داد که دولت این کشور در پی بستن نمایندگی عراق در مسکو، تصمیم به تعلیق روابط دیپلماتیک با شوروی گرفته است و بنابراین اعضای نمایندگی این کشور باید عراق را ترک کنند. این مقدمه، زمینه را فراهم کرد تا وقتی «عدنان مندریس» که به عنوان اولین رئیس دولت ترکیه از زمان تاسیس این جمهوری به یک کشور خاورمیانه‌ای سفر می‌کرد، در سفر رسمی خود به بغداد پیمان همکاری دوجانبه را امضا کرد. هرچند این توافق با واکنش منفی قاهره، که بغداد را به خاطر اتخاذ سیاست‌های مخالف روح (اگر نه متن) منشور اتحادیه عرب، عدم مشورت یا حتی مطلع کردن دیگر اعضای این اتحادیه مورد شماتت و انتقاد قرار داد، روبه‌رو شد اما بریتانیا، پاکستان و ایران در همان سال ۱۹۹۵ به این پیمان پیوستند. نکته حائز اهمیت در رابطه با پیمان بغداد این است که این توافق برای اولین بار از سال ۱۹۴۸ به صورت رسمی تهدیدی غیر از رژیم اسرائیل را به عنوان تهدید کشورهای منطقه تعریف می‌کند؛ این پیمان با هدف جلوگیری از نفوذ شوروی در خاورمیانه و تقویت دفاع منطقه‌ای شکل گرفت .

اولین ناکامی پیمان بغداد زمانی رقم خورد که کشورهای عضو نتوانستند سوریه و اردن را قانع کنند که به این توافق بپیوندند. جمال عبدالناصر بعد از این توافق به سرعت ابتکار عمل را به دست گرفت تا از پیوستن دمشق به پیمان بغداد جلوگیری کند؛ توافق همکاری مشترک اقتصادی و فرماندهی نظامی میان مصر-سوریه-عربستان در مارس ۱۹۵۵ امضا شد تا بدین ترتیب دمشق از مدار بریتانیا و پیمان بغداد دور شود. در حالیکه عربستان به صورت سنتی با خاندان هاشمی (حاکم بر عراق پیش از

انقلاب و اردن) رقابت داشت و بر این باور بود که پیوستن دمشق به پیمان بغداد می تواند منجر به تسلط بلوک رقیب بر منطقه می شود، قاهره نیز به دنبال جلوگیری از تثبیت سلطه بریتانیا بر منطقه بود .

بنابراین می توان گفت نکته نخست درباره ابتکارات امنیتی منطقه ای (نظیر پیمان بغداد) این است که رقابت های میان کشورهای منطقه، خود عاملی برای تضعیف توافقات دفاعی است. رقابت مصر و عربستان با عراق خاندان هاشمی نقش مهمی در عدم تکمیل پروژه پیمان بغداد داشت. موضوع دیگر، تعریف متفاوت کشورهای منطقه از تهدیدات است. به عبارت دیگر در حالیکه عراق در کنار ترکیه و ایران، نفوذ شوروی را تهدید اصلی خود می دیدند اما قاهره تفسیر دیگری از تهدیدات موجود داشت و به تعبیر رئیس جمهور وقت جمال عبدالناصر، تهدید اصلی اعراب نه شوروی بلکه اسرائیل است .

دومین ناکامی پیمان بغداد نیز با خروج عراق از این توافق رقم خورد. کودتای ضد سلطنتی علیه ملک فیصل دوم باعث تغییر نظام سیاسی عراق از حکومت پادشاهی به حکومت جمهوری شد. کودتای «عبدالکریم قاسم» عراق را از یک دولت غرب گرا به دولتی انقلابی تبدیل کرد. بدیهی است که یکی از تصمیمات حکومت جدید مربوط به آینده پیمان بغداد باشد؛ عراق با خروج از این پیمان باعث شد تا «سازمان پیمان مرکزی» یا سنتو جایگزین پیمان بغداد شود. شایان ذکر است این سازمان از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۷۹ یعنی زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران به کار خود ادامه داد. ایالات متحده نیز برخلاف پیمان بغداد، در پیمان سنتو نقش فعالانه تری به عهده گرفت. این توضیح، ما را به سومین نکته درباره پیمان های دفاعی امنیتی منطقه ای می رساند؛ یکی از نقاط ضعف اصلی تشکیل این چنین پیمان هایی وجود دولت های متزلزل با مشکلات متعدد داخلی و خارجی است که زمینه را برای سرنگونی نظام های سیاسی حاکم بر این کشورها فراهم می کند. به عبارت بهتر می توان گفت احتمال سرنگونی حکومت های دیکتاتوری و مستبد در واقع زنگ خطری است برای ابتکارات امنیتی منطقه ای که هر

لحظه امکان دارد به صدا درآید. در واقع پیمان‌های امنیتی در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه با این خطر روبه‌رو هستند که اعضای آن با تغییر رژیم روبه‌رو شوند. این در حالی است که رژیم‌های جدید می‌توانند نه تنها نسبت به تعهدات سابق متعهد نباشند بلکه حتی با تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در جهت‌گیری به ائتلاف‌های متضاد بپیوندند .

«طرح‌های اتحادیه عرب»

اتحادیه عرب به عنوان قدیمی‌ترین نهاد جهان عرب نیز به نوبه خود تلاش‌هایی هرچند ناموفق برای همکاری نظامی نزدیک‌تر میان کشورهای عضو داشته است؛ هرچند این نهاد، تاریخی طولانی از تجربه‌های ناکام در این زمینه را دارد. شکست اعراب در اولین جنگ با رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ کشورهای عضو اتحادیه عرب را واداشت تا شورای مشترک دفاعی را در سال ۱۹۵۰ تشکیل دهند. در گام دوم در نشست عربی در ژانویه ۱۹۶۴ کشورهای عضو وعده تشکیل یک فرماندهی نظامی عربی مشترک داد. می‌توان گفت این هدف در می ۱۹۶۷ وقتی که ملک حسین موافقت کرد که ارتش و نیروی هوایی خود را تحت فرماندهی «عبدالمنعم ریاض» مصر قرار بدهد، محقق شد؛ هرچند از دست رفتن بیت المقدس شرقی و کرانه باختری در عرض ۷۲ ساعت توسط نیروهای اسرائیلی نشان داد این همکاری مشترک نظامی نتیجه‌بخش نبوده است. در جنگ بعدی اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ نیز امان از جانب مصر متهم بود از اختصاص دادن نیرو و تجهیزات لازم و کافی در برابر اسرائیل خودداری کرده است .

نزدیک‌ترین نمونه آن نیز تلاش این نهاد منطقه‌ای برای تاسیس یک نیروی نظامی مشترک متشکل از ۴۰ هزار سرباز در سال ۲۰۱۵ است. هدف این نیروی نظامی، که قرار بود عمده نیروی انسانی آن مصر و سرمایه‌اش را کشورهای خلیج فارس تامین کنند، مقابله با نفوذ در حال گسترش ایران و «اسلام

افراطی» بود. البته وزیر امور خارجه مصر در نشست خبری خود گفت مشارکت نیروهای عربی داوطلبانه خواهد بود. هرچند مسئله اینجا است که تاسیس چنین نیروی مشترکی در درجه اول نیاز به اعتماد متقابل میان کشورهای عضو دارد؛ موضوعی که به نظر می‌رسد دست یافتن به آن برای کشورهای اتحادیه عرب با این سطح از رقابت‌ها و حتی خصومت‌های داخلی بسیار دشوار است؛ این موضوع به اولین نکته‌ای مربوط است که در بخش پیمان بغداد مورد بررسی قرار گرفت. در واقع اختلافات میان کشورهای عربی - که بعضاً جنبه خصمانه نیز به خود می‌گیرد - عامل مهمی در عدم تحقق طرح‌های دفاعی مشترک مورد نظر اتحادیه عرب بوده است. هرچند موانع این نهاد منطقه‌ای برای تحقق طرح‌های مذکور فقط در اختلافات میان کشورها و خوانش‌های متفاوت این دولت‌ها از تهدیدها محدود نمی‌شود بلکه دو عامل اساسی دیگر نیز وجود دارد .

عامل اول را باید در فقدان قدرت پیشرو در ائتلاف نظامی عربی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت همه ائتلاف‌های نظامی دارای یک قدرت پیشرو است؛ نقشی که ایالات متحده در ناتو و شوروی در پیمان ورشو ایفا می‌کردند و می‌کنند. در ائتلاف نظامی عربی، کدام کشور می‌تواند نقش قدرت پیشرو را ایفا کند؟ مصر یا عربستان؟ هرچند عربستان داعیه این رهبری را دارد اما توانمندی‌های نظامی این کشور - به ویژه نیروهای انسانی - باعث می‌شود تا ناظران و تحلیلگران نسبت به ظرفیت ریاض برای ایفای نقش این رهبری تردید جدی وارد کنند. از طرف دیگر در حال حاضر مصر با وجود ارتش قدرتمند و حمایت نظامی سالیانه ۱,۳ میلیارد دلار آمریکا، داعیه و تمایلی برای ایفای نقش رهبری ندارد. به علاوه با توجه به اینکه ارتش این کشور از زمان عبدالناصر به شدت سیاسی‌سازی و در منافع اقتصادی درگیر شده است، بیشتر از هر چیزی به منافع خود در چارچوب ملی می‌اندیشد. به علاوه اینکه وضعیت متزلزل مصر بعد از تحولات عربی و به ویژه کودتای ۲۰۱۳ وابستگی مالی این کشور به ریاض را بوجود

آورده است؛ بنابراین حداقل در حال حاضر و برای آینده نزدیک، چشم‌انداز رقابت میان قاهره و ریاض بر سر رهبری ائتلاف دفاعی نظامی مشترک دیده نمی‌شود.

موضوع مهم دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد ظرفیت این کشورها در جنگ نامتقارن است. این نکته اساسی را باید در نظر بگیریم که اساسا تلاش‌ها برای ایجاد یک ائتلاف مشترک نظامی با هدف مقابله با نفوذ ایران و همچنین اسلام‌گرایی رادیکال است. درحالیکه ابزارها و توانمندی اصلی ایران، و همچنین گروه‌های غیر دولتی (اعم از تروریستی در صحرای سینا، عراق، سوریه و غیره، و همچنین گروه‌های مقاومت مردمی در یمن) توانمندی‌های نامتقارن و نامتعارف است، اما کشورهای اتحادیه عرب ناتوانی خود را در این زمینه نشان داده‌اند. نبرد مصر با تروریسم در صحرای سینا و عملکرد ائتلاف متجاوز عربی به رهبر عربستان سعودی نمونه‌های بارزی از محدودیت ظرفیت نظامی آنان محسوب می‌شود. مصر از سال ۲۰۱۳ عملیات موسوم به «طوفان صحرا» را برای وارد کردن ضربه‌ای کاری به تروریست‌های صحرای سینا آغاز کرد. هرچند حملات هوایی علیه این گروه، آن هم با حمایت و مشارکت اسرائیل، ادامه دارد اما مصر هنوز نتوانسته گروه موسوم به «ولایت سینا» را ریشه‌کن کند. تروریست‌های داعش تا می ۲۰۱۷ حدود ۲ هزار افسر نظامی و پلیس مصری در سینا را کشتند؛ البته آنها تنها قربانیان نبودند بلکه داعش با هدف قرار دادن مسیحیان، باعث مهاجرت جمعی این اقلیت مذهبی از شبه جزیره شدند. این موضوع در رابطه با یمن نیز صدق می‌کند. ائتلاف متجاوز عربی به رهبری عربستان سعودی، از مارس ۲۰۱۵ حمله‌ای گسترده علیه نیروهای مردمی یمن آغاز کرده است که علی‌رغم برخورداری از حمایت همه‌جانبه از آمریکا و برخی از قدرت‌های اروپایی اما نتوانست به اهداف خود از جمله کنترل بر بندر استراتژیک حدیده دست یابد .

«شورای همکاری خلیج فارس»

کشورهای عربی در مقیاس کوچک تر نیز به انحاء مختلف برای ایجاد ائتلاف‌های دفاعی تلاش کردند. برای مثال کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای مدت بیش از ۳۰ سال برای ایجاد یک رژیم دفاع دسته‌جمعی برای محافظت از اعضا تلاش کردند؛ این هدف از طریق چندین ابتکار مطرح شده است که با ایجاد نیروهای سپر شبه‌جزیره در ۱۹۸۲ آغاز می‌شود و با ایجاد فرماندهی نظامی واحد در ۲۰۱۳ به اوج خود می‌رسد. در دسامبر ۲۰۰۹ در اجلاس سی‌ام شورای همکاری خلیج فارس، استراتژی دفاعی‌ای تصویب شد که طرحی مهم در مسیر ایجاد نظام دفاعی برای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. این استراتژی، چشم‌اندازی روشن مشخص می‌کند که دولت‌های شورای همکاری براساس آن برای تقویت پتانسیل‌های دفاع خود از حاکمیت، ثبات، منافع‌شان، بازداشتن دشمنان خود، همکاری برای مواجهه با حوادث و چالش‌ها عمل می‌کنند و این استراتژی اهداف دفاعی و ابزارهای تحقق آن را مشخص می‌کند.

شورای همکاری خلیج فارس در سی و چهارمین نشست خود که در ۱۳-۱۰ سال ۲۰۱۳ تشکیل شد، در خصوص ایجاد ساختار فرماندهی نظامی واحد توافق کردند. این اقدام تعهد شورا را به ایجاد یک نیروی دفاعی مشترک نشان می‌دهد که می‌تواند هدف امنیت دسته‌جمعی در منطقه را پیش ببرد. این فرماندهی نظامی مشترک نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر نیرو دارد که نیمی از آن توسط عربستان، حامی اصلی این طرح، کمک می‌شود. بدین ترتیب اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیروهای هوایی، زمینی و دریایی را تحت یک ساختار مشترک هماهنگ می‌کنند. در چارچوب دفاع دسته‌جمعی، اهداف اصلی این ساختار فرماندهی این است که فرماندهی استراتژیک و عملیاتی برای همه ماموریت‌های شورای همکاری فراهم کند و اعضا را برای بکارگیری عملیاتی به عنوان نیروهای چندملیتی سازگار آماده کند. انتظار می‌رود که این فرماندهی تعداد حداقلی از فرماندهان عملیاتی و هم‌چنین نظام اطلاعاتی مشترک

و دفاع موشکی واحد برای اجرای ماموریت‌های عملیاتی ضروری و زمان صلح داشته باشد. در واقع هدف اصلی این ابتکار محدود به بهبود هماهنگی بین بخش‌های مختلف سیستم‌های دفاع ملی موجود نیست بلکه برعکس به دنبال ایجاد یک ساختار فرماندهی عملیاتی مشترک است.

با این وجود نیروهای سپر شبه جزیره نتوانستند در زمان حیاتی به کمک کویت بشتابند تا مانع اشغال این کشور توسط عراق شوند؛ حتی برای آزادسازی هم به جای تکیه بر توانمندی‌های خود، به نیروهای بین‌المللی متوسل شوند. هرچند بعد از جنگ ۱۹۹۱ طرح‌هایی برای تقویت توانمندی نیروهای موجود سپر شبه جزیره مطرح شد اما پس از ارزیابی طرح‌های پیشنهادی هر کدام از دولت‌های عضو به استفاده از توافقات دو جانبه مستقل بین خود و آمریکا و اتحادیه اروپا پرداختند. احتمالاً مهم‌ترین دستاورد سپر شبه جزیره در سه دهه حفظ رژیم آل خلیفه بوده است. بعد از آغاز اعتراضات مسالمت‌آمیز در بحرین و تشدید بحران، حکومت این کشور از شورای همکاری خلیج فارس تقاضای کمک کرد؛ نیروهای شبه جزیره با ورود به این کشور با سرکوب اعتراضات، رژیم آل خلیفه را در قدرت حفظ کرد. البته حتی در این عملیات هم همه کشورهای عضو شورای همکاری مشارکت نکردند بلکه امارات و عربستان نیروهای خود را به بحرین گسیل کردند.

از دیگر تلاش‌ها به رهبری کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تشکیل ائتلاف عربی با درخواست «عبدربه منصور هادی»، رئیس‌جمهور مستعفی یمن، بود. نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با حمله هوایی علیه یمن رسماً در مارس ۲۰۱۵ عملیات موسوم به «طوفان قاطعیت» را آغاز کرد؛ عملیاتی که بعدتر به عنوان «عملیات احیای امید» تغییر نام داد و تاکنون نیز علی‌رغم عدم دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی مورد نظر همچنان ادامه دارد. با وجود آنکه این عملیات با مشارکت و حمایت امارات متحده عربی، کویت، بحرین، قطر، مراکش، سودان، سومالی، اردن، و آمریکا آغاز شد اما به

تدریج نیروی هوایی و مزدوران وابسته به ریاض و ابوظبی با حمایت لوجستیکی و سوخت‌رسانی هوایی واشنگتن به عنوان نیروهای اصلی ضد یمنی عملیات را ادامه دادند. شایان ذکر است بعد از تنش دیپلماتیک سال ۲۰۱۷ چهار کشور عربستان، امارات، بحرین، و مصر با قطر، ائتلاف عربی دوحه را اخراج کرد. این در حالی است که عمان به عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از همان آغاز در این عملیات مشارکت نکرد. این ائتلاف در حالیکه ویرانی‌های گسترده انسانی و مادی در فقیرترین کشور عربی منطقه به جا گذاشته است، نتوانسته به اهداف اساسی خود دست یابد. در عوض در زمان نگارش این گزارش ویژه فشارهای خارجی از جمله فشار سناتورهای امریکایی برای پایان دادن به کمک‌های واشنگتن به ائتلاف عربی شدت یافته است .

نتیجه‌گیری

دولت‌های منطقه و حامیان خارجی آنان از دوران جنگ سرد تاکنون همواره به دنبال تشکیل یک پیمان امنیت دفاعی مشترک منطقه‌ای بوده‌اند. تلاش‌های متعددی نیز در این زمینه صورت گرفته است؛ از پیمان بغداد تا تلاش‌های اتحادیه عرب و اقدامات متعدد شورای همکاری خلیج فارس. با این وجود تشکیل یک ائتلاف نظامی مشترک میان کشورهای عربی شبیه به ناتو با موانع مختلفی روبه‌رو بوده است. این موانع و مشکلات را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

رقابت میان کشورهای عربی یکی از موانع اصلی اتحاد و ائتلاف واقعی این کشورها است. در واقع کشورهای عربی یکدست و یکپارچه نیستند بلکه همواره در طول تاریخ بلوک‌بندی‌های متضادی میان این کشورها وجود داشته که به تعبیر مشهور «جنگ سرد عربی» میان نظام‌های جمهوری ضد غربی و پادشاهی‌های محافظه‌کار در دوران جنگ سرد شکل داد. کشورهای عربی کماکان در عرصه‌های مختلف با یکدیگر رقابت دارند.

تعریف متفاوت از تهدیدات، دومین مانع تشکیل ائتلافی کارآمد و واقعی شبیه به ناتو در میان کشورهای عربی است. ایران و گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در حالی به عنوان دو هدف اصلی ائتلاف مورد نظر عربی در نظر گرفته می‌شوند که همه کشورها درباره تهدید انگاشتن این دو عامل اتفاق نظر ندارند و حتی در چارچوب رقابت با یکدیگر، ممکن است برخی از کشورهای عربی را به عنوان تهدیدات اصلی خود بدانند.

درحالیکه ایران به عنوان تهدیدی در نظر گرفته می‌شود که ناتوی عربی در برابر آن شکل می‌گیرد اما همانطور که در مورد قبلی اشاره شد، کشورهای عضو این ائتلاف خوانش‌های متفاوتی در تهدیدپنداری تهران دارند. باید توجه داشته باشیم اولاً ایران با بخشی از کشورهای عربی از جمله سوریه، عراق، و لبنان روابط بسیار نزدیک و نفوذ دارد و ثانیاً برخی دیگر از کشورها از جمله کویت و عمان، ایران را وزنه تعادلی برای رابطه خود با عربستان می‌دانند. به علاوه اینکه ایران بازیگری است که قدرت واقعی نظامی آن (شامل تجربه و مهارت نظامی و تدوین استراتژی‌های منجر به موفقیت نظامی) از مجموع کشورهای عربی که می‌خواهند به ناتوی عربی شکل بدهند، بیش‌تر است.

بی‌ثباتی سیاسی کشورهای منطقه غرب آسیا همواره احتمال تغییر رژیم از طریق کودتا و انقلاب در این کشورها را حفظ می‌کند. این در حالی است که تغییر رژیم‌ها می‌تواند منجر به قدرت رسیدن گروه‌ها و احزابی شود که نه تنها به ائتلاف‌های موجود پایبند نباشند بلکه حتی به بلوک‌های رقیب بپیوندند.

اعتماد متقابل که زیرساخت ضروری تشکیل هر ائتلافی است، حلقه گمشده میان کشورهای عربی محسوب می‌شود. بدیهی است در شرایطی که این کشورها همچنان یکدیگر را به مداخله در امور

داخلی هم متهم می‌کنند و در سایه ترس از برتری جویی قدرت‌های بزرگ‌تر علیه خود به سر می‌برند، نمی‌توان از ایجاد اعتماد متقابل صحبت کرد. البته این بی‌اعتمادی در مسائل دیگر نیز ریشه دارد. یکی از این موضوعات رابطه این کشورها با اسرائیل است؛ در حالیکه این کشورها در ظاهر موضعی ضد صهیونیستی اتخاذ می‌کنند اما بر سر برقراری رابطه با تل‌آویو گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند. همین عدم شفافیت در رابطه کشورهای عربی با اسرائیل باعث ترک خوردن دیوار اعتماد میان این کشورها می‌شود.

6- عربستان در حالی می‌خواهد نقش هژمون را میان کشورهای عربی ایفا کند که این نقش مورد تایید سایر کنش‌گران به ویژه کشورهای کوچک‌تر همسایه نیست. به همین دلیل سیاست‌های سعودی جنبه سلطه‌گری به خود گرفته است. به عبارت دیگر مقامات سعودی با کشورهای عربی نه به عنوان متحد بلکه به مثابه اقمار خود رفتار می‌کند. چگونه ممکن است در شرایطی که ریاض در سوریه، یمن و بحرین سیاست‌های مداخله‌جویانه نظامی را پیش گرفته، دیگر کشورها بتوانند نگرانی نسبت به اینکه هدف بعدی عربستان قرار بگیرند را کنار بگذارند و یک اتحاد مشترک نظامی با آن تشکیل دهند؟

7- در حالیکه در راس ائتلاف‌هایی نظیر ورشو و ناتو قدرت‌هایی نظیر آمریکا و شوروی قرار داشته و دارند اما در حال حاضر کشورهای عربی یا در قامت و جایگاهی نیستند که نقش قدرت پیشرو در ناتوی عربی را ایفا کنند و یا اصلاً داعیه ایفای چنین نقشی را ندارند. این سوالی اساسی و جدی است که کدام کشور می‌خواهد در راس ناتوی عربی قرار بگیرد. در کنار عدم وجود کشوری که نقش پیشرو را ایفا کند، ظرفیت نظامی دیگر کشورهای عربی نیز برای تشکیل این ائتلاف نظامی مورد سوال است چرا که این کشورها به لحاظ نظامی - امنیتی مستقل نیستند و به نوعی زیر مجموعه‌ای از بازی بزرگ‌تر امنیتی آمریکا قرار دارند.

8- در حال حاضر ناتوی عربی می‌خواهد در برابر دو هدفی شکل بگیرد که دارای توانمندی‌ها و ابزارهای جنگ نامتقارن هستند. این در حالی است که این کشورها عدم توانمندی خود جنگ‌های نامتقارن و علیه نیروهای غیر کلاسیک را نشان دادند. بنابراین مسئله این است که حتی اگر ناتوی عربی بتواند تمام مشکلات و موانع گفته شده را پشت سر بگذارد و عملاً شکل بگیرد، آیا توانایی مقابله با اهداف مورد نظر خود را دارد؟

بنابراین تا زمانی که درک کنش‌گران نسبت به تهدیدات وجودی و اصلی متفاوت و حتی متضاد باشد و این کشورها درگیر رقابت‌های درون عربی باقی بمانند، معماری امنیتی منطقه‌ای زمانی شکل نخواهد گرفت. البته نقاط ضعف فقط محدود به رقابت‌ها و اختلاف در درک تهدید نیست بلکه دو موضوع مهم دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از محدودیت ظرفیت نظامی این کشورها، عدم وجود یک قدرت بالقوه برای اینکه نقش کنشگر پیشرو در ائتلاف را ایفا کند، و همچنین عدم تطابق توانمندی‌ها و ابزارهای این کشورها با توانمندی‌های نامتقارن کنشگرانی که تهدید تلقی می‌شوند.

در حال حاضر هم شکل‌گیری ناتوی عربی با مشکلات و چالش‌های مشابهی روبه‌رو است. درحالی‌که عربستان و امارات متحده عربی تلاش می‌کنند تهران را به عنوان تهدید اصلی منطقه معرفی کنند اما بعضی از کشورهای منطقه قرائت متفاوتی از این امر دارند. به عبارت دیگر برخی از کشورها از جمله پادشاهی‌های کوچکتر خلیج فارس حتی عربستان و برتری‌جویی‌های آن را هم تهدید می‌انگارند. به علاوه انشقاق درونی میان اعراب را نیز به عنوان یک عامل مهم باید در نظر بگیریم. اوج این اختلافات را می‌توان در تحریم کشورهای چهارگانه علیه قطر ملاحظه کرد؛ این اختلاف همچنان ادامه دارد. حتی اگر کشورهای عربی تحت تاثیر فشارهای واشنگتن و یا عوامل دیگر، دوباره روابط خود را از سر بگیرند اما به اعتقاد نگارنده ضربه اساسی که در نتیجه اقدام کم‌سابقه تحمیل تحریم یک کشور عربی توسط

دیگر کشورهای عربی به اعتماد قطر نسبت به همسایگان خود وارد شد، بعید است به سرعت حل و فصل شود؛ اعتمادی که زیر بنای اصلی و ضروری تشکیل یک ائتلاف امنیت جمعی است .

در گزارش ویژه حاضر تلاش شد تا موانع تشکیل یک ائتلاف نظامی مشترک میان کشورهای عربی تحت عنوان ناتوی عربی توضیح داده شود. در مقابل، ایران علاوه بر اینکه دارای اهرم‌های هوشمند برای جلوگیری از شکل‌گیری ناتوی عربی است، به دنبال این است که منشاء تامین امنیت از درون منطقه باشد و نه از بیرون. به عبارت دیگر در حالیکه نهادهای منطقه‌ای تاکنون در مقابل جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و کشورهای منطقه (بویژه عربستان و امارات) به دنبال حذف ایران از نظم امنیتی منطقه بودند، لازم است به این نتیجه دست یابند که یک الگوی امنیت دسته‌جمعی موفق در منطقه نخواهد گرفت مگر آنکه شامل تمام کشورهای این منطقه استراتژیک از جمله ایران باشد. ی، خرد و کلان، کمک کننده باشد.